

حقایق ساده سوسیالیستی

پوئل لافارگ

شنبه ۲ خرداد ۱۳۸۸

کارگر: ولی اگر اربابان نباشند چه کسی به من کار می‌دهد؟

سوسیالیست: این سؤالی ست که به مراتب از من پرسیده می‌شود؛ بگذارید که آن را بشکافیم. برای این که کاری انجام شود، سه چیز لازم می‌باشد: یک کارگاه، ماشین آلات، و مواد خام.

ک: درست.

س: چه کسانی کارگاه را می‌سازند؟

ک: بنّایان.

س: چه کسانی ماشین آلات را می‌سازند؟

ک: مهندسان.

س: چه کسانی پنبه ای را که شما می‌ریسید، کاشتند؟ چه کسانی پشمی را که همسرتان می‌ریسند، چیدند؟ و چه

کسانی فلزات معدنی را که پسران بر سندان کوبیدند، حفاری کردند؟

ک: کشاورزان، چوپان ها، معدنچیان - کارگرانی همانند خودم.

س: پس شما، همسرتان، و پسران فقط زمانی می‌توانید کار کنید که تعدادی دیگر از کارگران نقداً به شما ساختمان

ها، ماشین آلات، و مواد خام عرضه کرده اند.

ک: بلی، همینطور بوده؛ من نمی‌توانم بدون پنبه و دستگاه بافندگی چیت بیافم.

س: خوب پس این سرمایه دار یا ارباب نیست که به شما کار می‌دهد، بلکه بنّاء، مهندس، شخم زن است. آیا شما می

دانید که ارباب شما چگونه تمامی اشیاء که شما برای کارتان نیاز دارید را فراهم کرده است؟

ک: ارباب آنها را خریده است.

س: چه کسی این پول را به او داد؟

ک: من چه می‌دانم. از پدرش یک مقدار پول به او ارث رسیده. حالا یک میلیونر شده.

س: آیا او این میلیونها را به خاطر کار با ماشین آلاتش و ریسندگی پنبه بدست آورده است؟

ک: امکانش خیلی کم است. از طریق به کار کشیدن ما می‌باشد که میلیونهایش را بدست آورده است.

س: پس او از طریق ولگردی پولدار شده است؛ آن تنها راه ثروتمند شدن می‌باشد. آنان که کار می‌کنند صرفاً به آن

اندازه درآمد دارند که بتوانند با آن زنده بمانند. ولی، به من بگو، که اگر شما و کارگران همکاران کار نمی‌کردید،

آیا ماشین آلات اربابان زنگ نمی‌زد، حشرات پنبه‌اش را نمی‌خورد؟

ک: اگر ما کار نکنیم همه چیز درون کارگاه داغان و خراب خواهد شد.

س: نتیجتاً، با کار کردنتان شما از ماشین آلات و مواد خام لازم برای کار خود نگهداری می‌کنید.

ک: این درست است؛ من هیچگاه فکر این را نکرده بودم.

س: آیا اربابان مراقب آنچه در کارگاهش می‌گذرد، هست؟

ک: نه چندان؛ او روزانه یک گشتی می‌زند تا ما را در هنگام کار ببیند. ولی از ترس اینکه شاید دست هایش کثیف شود آنها را از جیب هایش بیرون نمی‌آورد. در کارگاه ریسندگی، که همسر و دخترم کار می‌کنند، اربابان هیچگاه دیده نمی‌شوند، با وجود اینکه چهار نفر می‌باشند. در کارخانه ی نوب فلزی که پسرم در آن کار می‌کند، اربابان نه فقط که هیچگاه دیده نمی‌شوند، بلکه شناخته نیز نیستند، حتی سایه شان در « شرکت با مسئولیت محدود » ، که صاحب کارخانه بوده، دیده نمی‌شود. فرضاً شما و من پانصد فرانک پس انداز داشته باشیم، ما می‌توانیم یک سهم در کارگاه بخریم، و یکی از اربابان بشویم، بدون اینکه هیچگاه پیمان را در آنجا بگذاریم.

س: پس چه کسی امور را در این محل که به این اربابان سهامدار متعلق بوده اداره و نظارت می‌کند؟ و یا در خود کارگاه شما که یک ارباب دارد، از آنجایی که اربابان هیچگاه حاضر نمی‌باشند، یا به ندرت حاضرند که آن را به حساب نمی‌توان آورد؟

ک: مدیران و سرکارگران.

س: ولی اگر این کارگرانند که کارگاه را ساخته، ماشین آلات را ساخته، و مواد خام را تولید کرده‌اند؛ اگر این کارگرانند که تداوم کار ماشین آلات را ممکن سازند، و مدیران و سرکارگران که کار را هدایت می‌کنند، پس ارباب چه کاری را انجام می‌دهد؟

ک: هیچ چیز، به جزء استخاره کردن!

س: اگر راه آهنی از اینجا تا کره ماه موجود بود، ما می‌توانستیم که اربابان را بدون بلیط برگشت به آنجا بفرستیم، و کار بافندگی ی شما، ریسندگی ی همسرتان، قالبسازی پسرتان، مانند سابق ادامه می‌یافت. آیا شما می‌دانید که سودی که اربابان در سال اخیر به جیب زده چقدر بود؟

ک: ما محاسبه می‌کنیم که او می‌بایست که صد هزار فرانک بدست آورده باشد.

س: روی هم رفته او چه تعداد کارگر زن، مرد و بچه به کار گرفته است؟

ک: صد نفر.

س: آنان چه مقدار حقوق می‌گیرند؟

ک: به طور متوسط صد فرانک، وقتی که حقوقهای مدیران و سرکارگران را هم حساب کنیم.

س: پس صد کارگری که در کارگاه کار می‌کنند روی هم صد هزار فرانک مزد می‌گیرند، البته به طوری بخورو نمیر، درحالی که اربابان صد هزار فرانک را بدون انجام کاری به جیب می‌زنند. این دویست هزار فرانک از کجا آمده؟

ک: از آسمان که نیامد، من هیچوقت باران « فرانک » ندیدم.

س: این کارگران این کارگاه می‌باشند که صد هزار فرانک حقوق خود را ایجاد کرده اند و به علاوه، صد هزار فرانک سود ارباب را، که بخشی از آن را برای خرید ماشین آلات استفاده کرده است.

ک: این را کسی نمی‌تواند انکار کند.

س: پس این کارگران می‌باشند که پول را تولید کرده که ارباب صرف خریداری می‌کنند. این مدیران و سرکارگران، بردگان مزدی مانند خود شما بوده، که تولید را هدایت می‌کنند. پس نقش ارباب در کجا قرار دارد؟ او به چه دردی می‌خورد؟
ک: به درد استثمار کارگران می‌خورد.
س: بگویید، که به درد غارت کارگر می‌خورد. این خیلی روشن‌تر و دقیق‌تر است.

پوئل لافارگ

وبلاگ آترناتیو

<http://badil.blogfa.com/post-13.aspx>

شنبه دوم خرداد ۱۳۸۸

* منبع: این مقاله در سپتامبر سال ۱۹۰۳ در نشریه «سوسیالیست» منتشر شد.